

موضوع 10

از بردگی تا رستگاری

خروج 1:14, 2:23-25, 4:29-31, 5:1-3, 6:1-8

فصل 11, 12:21-42

خروج ۱: ۱-۱۴

۴-۱ این است نام‌های پسران یعقوب که با خانواده‌های خود همراه وی به مصر مهاجرت کردند: رثوبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زبولون، بنیامین، دان، نفتالی، جاد و اشیر. ۵ کسانی که به مصر رفتند هفتاد نفر بودند. (یوسف پیش از آن به مصر رفته بود.)

۶ سالها گذشت و در این مدت یوسف و برادران او و تمام افراد آن نسل مردند. ۷ ولی فرزندان که از نسل ایشان به دنیا آمدند به سرعت زیاد شدند و قومی بزرگ تشکیل دادند تا آنجا که سرزمین مصر از ایشان پر شد. ۸ سپس، پادشاهی در مصر روی کار آمد که یوسف و خدمات او را نادیده گرفت. ۹ او به مردم گفت: «تعداد بنی اسرائیل در سرزمین ما روز بروز زیادتر می‌شود و ممکن است برای ما وضع خطرناکی پیش بیاورند. ۱۰ بنابراین بیایید چاره‌ای بیندیشیم وگرنه تعدادشان زیادتر خواهد شد و در صورت بروز جنگ، آنها به دشمنان ما ملحق شده بر ضد ما خواهند جنگید و از سرزمین ما فرار خواهند کرد.»

۱۱ پس مصری‌ها، قوم اسرائیل را برده خود ساختند و مأمورانی بر ایشان گذاشتند تا با کار اجباری، آنها را زیر فشار قرار دهند. اسرائیلی‌ها شهرهای فیتوم و رعسیس را برای فرعون ساختند تا از آنها بصورت انبار استفاده کند. ۱۲ با وجود فشار روزافزون مصری‌ها، تعداد اسرائیلی‌ها روز بروز افزایش می‌یافت. این امر مصری‌ها را به وحشت انداخت. ۱۳ و ۱۴ بنابراین، آنها را بیشتر زیر فشار قرار دادند، بطوری که قوم اسرائیل از عذاب بردگی جانشان به لب رسید، چون مجبور بودند در بیابان کارهای طاقت فرسا انجام دهند و برای ساختن آن شهرها، خشت و گل تهیه کنند.

خروج ۲: ۲۳-۲۵

۲۳ و ۲۴ سال‌ها گذشت و پادشاه مصر مرد. اما بنی اسرائیل همچنان در بردگی بسر می‌بردند و از ظلمی که به آنان می‌شد، می‌نالیدند و از خدا کمک می‌خواستند. خدا ناله ایشان را شنید و عهد خود را با اجدادشان یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یاد آورد. ۲۵ پس خدا از روی لطف بر ایشان نظر کرد و تصمیم گرفت آنها را از اسارت و بردگی نجات دهد.

خروج ۴: ۲۹-۳۱

۲۹ سپس موسی و هارون به مصر بازگشتند و تمام بزرگان بنی اسرائیل را جمع کردند. ۳۰ هارون هر چه را که خداوند به موسی فرموده بود، برای ایشان تعریف کرد و موسی نیز معجزات را به آنها نشان داد. ۳۱ آنگاه قوم اسرائیل باور کردند که آنها فرستادگان خدا هستند، و هنگامی که شنیدند خداوند به مصیبت‌های ایشان توجه فرموده و می‌خواهد آنها را نجات دهد، رو به زمین نهاده خدا را عبادت کردند.

خروج ۵: ۱-۳

۱ پس از دیدار با بزرگان قوم، موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به او گفتند: «ما از جانب خداوند، خدای اسرائیل پیامی برای تو آورده‌ایم. او می‌فرماید: "قوم مرا رها کن تا به صحرا بروند و مرا عبادت کنند."»
۲ فرعون گفت: «خداوند کیست که من به حرفهایش گوش بدهم و بنی اسرائیل را آزاد کنم؟ من خداوند را نمی‌شناسم و بنی اسرائیل را نیز آزاد نمی‌کنم.» ۳ موسی و هارون گفتند: «خدای عبرانیا ما را ملاقات کرده و به ما فرموده است که با پیودن مسافت سه روز راه به صحرا برویم و در آنجا برای خداوند، خدای خود قربانی کنیم وگرنه او ما را بوسیله بیماری یا جنگ خواهد کشت.»

خروج ۶: ۱-۸

۱ خداوند به موسی فرمود: «اکنون خواهی دید که با فرعون چه می‌کنم! من او را چنان در فشار می‌گذارم که نه فقط قوم مرا رها کند، بلکه ایشان را بزور از مصر بیرون براند. ۲ و ۳ «من همان خداوندی هستم که بر ابراهیم، اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، ولی خود را با نام خداوند به آنان نشناساندم. ۴ من با آنها عهد بستم که سرزمین کنعان را که در آنجا غریب بودند، به ایشان بخشم. ۵ من ناله‌های بنی اسرائیل را که در مصر اسیر و برده‌اند، شنیدم و عهد خود را به یاد آوردم. ۶ پس برو و به بنی اسرائیل بگو که من خداوند هستم و با قدرت عظیم خود معجزات بزرگی ظاهر خواهم کرد تا آنها را از اسارت و بردگی رهایی بخشم. ۷ آنها را قوم خود خواهم ساخت و خدای ایشان خواهم بود و آنها خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم که آنها را از دست مصریان نجات دادم. ۸ من که خداوند هستم، ایشان را به سرزمینی خواهم برد که وعده آن را به اجدادشان ابراهیم و اسحاق و یعقوب دادم و آن سرزمین را به ملکیت ایشان خواهم داد.»

خروج ۱۱

۱ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «یک بلای دیگر بر پادشاه مصر و قومش نازل می‌کنم تا شما را رها سازد. این بار او خود از شما خواهد خواست تا مصر را ترک گویند. ۲ به تمام مردان و زنان قوم اسرائیل بگو که پیش

از رفتن باید از همسایگان مصری خود طلا و نقره بخواهند.» ۳ (خداوند قوم اسرائیل را در نظر مصری‌ها محترم ساخته بود و درباریان و تمام مردم مصر موسی را مردی بزرگ می‌دانستند).

۴ پس موسی به فرعون گفت: «خداوند می‌فرماید: حدود نیمه شب از میان مصر عبور خواهم کرد. ۵ همه پسران ارشد خانواده‌های مصری خواهند مرد از پسر ارشد فرعون که جانشین اوست گرفته، تا پسر ارشد کنیزی که کارش دستاس کردن گندم است. حتی تمام نخست زاده‌های چارپایان مصر نیز نابود خواهند شد. ۶ آنچه‌آن شیونی در سراسر مصر خواهد بود که نظیر آن تا بحال شنیده نشده و نخواهد شد. ۷ اما به قوم اسرائیل و حیواناتشان حتی یک سگ هم پارس نخواهد کرد. آنگاه خواهی دانست که خداوند میان قوم اسرائیل و قوم تو تفاوت قایل است. ۸ تمام درباریان تو پیش من به زانو افتاده، التماس خواهند کرد تا هر چه زودتر بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببرم. آنگاه من مصر را ترک خواهم گفتم.» سپس موسی با عصبانیت از کاخ فرعون بیرون رفت.

۹ خداوند به موسی فرموده بود: «فرعون به حرفهای تو اعتنا نخواهد کرد و این به من فرصتی خواهد داد تا معجزات بیشتری در سرزمین مصر انجام دهم.» ۱۰ با اینکه موسی و هارون در حضور فرعون آن همه معجزه انجام دادند، اما او بنی اسرائیل را رها نساخت تا از مصر خارج شوند، زیرا خداوند دل فرعون را سخت ساخته بود.

خروج ۱۲: ۲۱-۴۲

۲۱ آنگاه موسی، بزرگان قوم را نزد خود خواند و به ایشان گفت: «بروید و بره‌هایی برای خانواده‌هایتان بگیرید و برای عید پسخ آنها را قربانی کنید. ۲۲ خون بره را در یک طشت بریزید و بعد با گیاه زوفا خون را روی تیرهای دو طرف در و سر در خانه‌هایتان پاشید. هیچ کدام از شما نباید در آن شب از خانه بیرون رود. ۲۳ آن شب خداوند از سرزمین مصر عبور خواهد کرد تا مصریان را بکشد. ولی وقتی خون را روی تیرهای دو طرف در و سر در خانه‌هایتان ببیند از آنجا می‌گذرد و به «هلاک کننده» اجازه نمی‌دهد که وارد خانه‌هایتان شده، شما را بکشد. ۲۴ برگزاری این مراسم برای شما و فرزندان یک قانون دائمی خواهد بود. ۲۵ وقتی به آن سرزمینی که خداوند وعده آن را به شما داده، وارد شدید، عید پسخ را جشن بگیرید. ۲۶ هرگاه فرزندان مناسب این جشن را از شما بپرسند، ۲۷ بگویید: عید پسخ را برای خداوند بمناسبت آن شبی جشن می‌گیریم که او از مصر عبور کرده، مصری‌ها را کشت، ولی وقتی به خانه‌های ما اسرائیلی‌ها رسید از آنها گذشت و به ما آسیبی نرساند.» قوم اسرائیل روی بر خاک نهاده، خداوند را سجده نمودند. ۲۸ سپس همانطور که خداوند به موسی و هارون دستور داده بود، عمل کردند.

مرگ پسران ارشد

۲۹ نیمه شب، خداوند تمام پسران ارشد مصر را کشت، از پسر ارشد فرعون که جانشین او بود گرفته تا پسر

ارشد غلامی که در سیاه چال زندانی بود. او حتی تمام نخست زاده‌های حیوانات ایشان را نیز از بین برد. ۳۰ در آن شب فرعون و درباریان و تمام اهالی مصر از خواب بیدار شدند و ناله سر دادند، بطوری که صدای شیون آنها در سراسر مصر پیچید، زیرا خانه‌ای نبود که در آن کسی نمرده باشد.

۳۱ فرعون در همان شب موسی و هارون را فرا خواند و به ایشان گفت: «هر چه زودتر از سرزمین مصر بیرون بروید و بنی اسرائیل را هم با خود ببرید. بروید و همانطور که خواستید خداوند را عبادت کنید. ۳۲ گله‌ها و رمه‌های خود را هم ببرید. ولی پیش از اینکه بروید برای من دعا کنید.» ۳۳ اهالی مصر نیز به قوم اسرائیل اصرار می‌کردند تا هر چه زودتر از مصر بیرون بروند. آنها به بنی اسرائیل می‌گفتند: تا همه ما را به کشتن نداده‌اید از این جا بیرون بروید.» ۳۴ پس قوم اسرائیل تغارهای پر از خمیر بی مایه را درون پارچه پیچیدند و بر دوش خود بستند، ۳۵ و همانطور که موسی به ایشان گفته بود از همسایه‌های مصری خود لباس و طلا و نقره خواستند. ۳۶ خداوند بنی اسرائیل را در نظر اهالی مصر محترم ساخته بود، بطوری که هر چه از آنها خواستند به ایشان دادند. به این ترتیب آنها ثروت مصر را با خود بردند.

خروج قوم اسرائیل از مصر

۳۷ و ۳۸ در همان شب بنی اسرائیل از رع‌سیس کوچ کرده، روانه سوکوت شدند. تعداد ایشان به غیر از زنان و کودکان قریب به ششصد هزار مرد بود که پیاده در حرکت بودند. از قوم‌های دیگر نیز در میان آنها بودند که همراه ایشان از مصر بیرون آمدند. گله‌ها و رمه‌های فراوانی هم به همراه ایشان روان بودند. ۳۹ وقتی سر راه برای غذا خوردن توقف کردند، از همان خمیر بی مایه‌ای که آورده بودند، نان پختند. از این جهت خمیر را با خود آورده بودند چون با شتاب از مصر بیرون آمدند و فرصتی برای پختن نان نداشتند. ۴۰ بنی اسرائیل مدت چهار صد و سی سال در مصر زندگی کرده بودند. ۴۱ در آخرین روز چهار صد و سی‌امین سال بود که قوم خدا از سرزمین مصر بیرون آمدند. ۴۲ خداوند آن شب را برای رهایی آنها از مصر در نظر گرفته بود و قوم اسرائیل می‌بایست نسل اندر نسل، همه ساله در آن شب به یاد رهایی خود از دست مصریان، برای خداوند جشن بگیرند.

سوالات:

- در مورد خدا چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- در مورد قوم مصر چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- در مورد قوم اسرائیل چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- جایگزینی که به جای نخست زادگان اسرائیل خواسته شد چه بود؟ (۱۲: ۲۱-۲۳)